جلسه 1581

شنبه 18/01/97

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در شرائط تزاحم بود.

شرط اول این بود که هر دو خطاب تزاحم نسبت به فرض تزاحم اطلاق داشته باشند. ولذا اگر یکی از این دو خطاب دلیلش لفظی بود و اطلاق داشت و لکن تکلیف دیگری دلیلش لبی بود، نوبت به تزاحم بین اینها نمی رسد و اطلاق خطاب اول محکّم است.

شرط دوم این بود که احد الخطابین رافع موضوع خطاب دیگر نباشد.

مثالی که زده شد در رابطه با تعلق زکات و خمس بود. هر چند به مرحوم نائینی که این مثال را زده اند اشکال شد که این مثال مربوط به دو خطاب تکلیف نیست. درست است که خطاب زکات گاهی موضوع خمس را از بین می برد و گاهی بر عکس، ولکن آنچه که رافع موضوع خطاب دیگری است خطاب وضع است نه خطاب تکلیف.

این مثال که مرحوم نائینی مطرح کرد این بود که: اگر شخصی در اثناء سنه خمسیه مالک چهل گوسفند بشود، وسط سال قبل از اینکه حولان حول بشود بر این چهل گوسفند، سنه خمسیه فرا برسد. دلیل خمس موضوع زکات را از بین می برد، چون از این چهل گوسفند هشت گوسفند می شود ملک اصحاب خمس واز نصاب می افتد. ولکن اگر در ابتداء سنه خمسیه مکلف مالک چهل گوسفند بشود، مثلا اول محرم سال خمسی اش هست چهل گوسفند را مالک شد، سال دیگر اول ذیحجه که می شود حلول ماه دوازدهم، این منشأ می شود که زکات مستقر بشود بر این چهل گوسفند، یکی از اینها می شود ملک اصحاب زکات. وسر سال خمسی که اول محرم است این آقا فقط سی ونه گوسفند را مالک هست وخمس آنها را باید بدهد.

اشکالی که مرحوم آقای خوئی مطرح کرد این بود که فرمود: خطاب خمس همان خطاب وضعی خمس از ابتداء ظهور ربح تعلق می گیرد به این چهل گوسفند. از همان اول محرم پارسال با توجه به اینکه به نحو شرط متأخر این چهل گوسفند صرف در مؤونه نمی شود ولذا هشت گوسفند از این چهل گوسفند ملک این شخص نیست. ولذا مال این شخص به حد نصاب نمی رسد. دلیل خمس اگر بعد از مضی سنه خمسیه می آمد بله درست بود، دلیل زکات مقدم بود بر دلیل خمس. اما فرض این است که به مجرد ظهور ربح که اول محرم سال گذشته بوده است از این چهل گوسفند هشت گوسفند یعنی یک پنجم آن ملک اصحاب خمس بود، ومال این شخص سی و دو گوسفند بود، که به حد نصاب نمی رسد.

اشکالی که ما کردیم به مرحوم آقای خوئی وفاقا لشیخنا الاستاذ و السید السیستانی این بود که گفتیم: این فرمایش آقای خوئی خلاف اطلاق مقامی ادله نصاب هست در زکات. چون با این بیان مرحوم آقای خوئی باید می گفتند هر کس مالک پنجاه گوسفند بشود و سال بر او بگذرد ده تا از این پنجاه گوسفند ملک ارباب خمس است که ربطی به او ندارد، چهل تا از اینها به حد نصاب زکات می رسد و یکی از اینها ملک ارباب زکات است. در حالی که اینجور نفرموده اند. بلکه فرموده اند من ملک اربعین شاتا ففیه شاة. ولذا ما حق را به مرحوم نائینی دادیم وفاقا لشیخنا الاستاذ و السید السیستانی.

سؤال وجواب: در انعام ونقیدین حولان حول معتبر است و اطلاق مقامی ادله نصاب زکات نقدین و انعام این است که اگر مثلا شما چهل گوسفند را مالک شدید یک سال گذشت ففیه شاة، نفرمودند که چهل گوسفند منهای سهم خمس. اگر اینطور بود باید می فرمودند پنجاه گوسفند. در حالی که نفرمودند پنجاه گوسفند، بلکه فرمودند چهل گوسفند، که نوعا از این چهل گوسفند با توجه به اینکه ربح است و فاضل بر مؤونه سنه است هشت عدد آن ملک اصحاب خمس است. بله طبعا خمس گخ می دهیم خمس سی ونه گوسفند را می دهیم، چون یکی از این چهل گوسفند که تا یک سال در ملک ما باقی نماند.

بلکه نظر مرحوم استاد وآقای سیستانی در مواردی که حولان حول معتبر نیست در تعلق زکات، یعنی غلات اربع، آنجا هم همین اختلاف بین مرحوم آقای خوئی و مرحوم استاد وآقای سیستانی هست.

آقای خوئی در صراط النجاة فرموده اند: شما که گندم به دست آوردید، ببینید این گندم که ماعدای خمسش یعنی چهار پنجم آن به حد نصاب می رسد یا نمی رسد. نه اینکه کلش اگر به حد نصاب رسید ما بگوئیم باید زکات بدهید. نخیر، یک پنجم آن ملک شما نیست.

ولی مرحوم استاد وآقای سیستانی فرموده اند نه، ظاهر ادله نصاب در زکات غلات اربع این است که مجموع این گندم که شما به دست آوردید اگر به حد نصاب برسد باید مثلا یک دهم این گندم را به عنوان زکات پرداخت کنید ولو به آن خمس هم تعلق می گیرد، اما ائمه که این را بیان نکرده اند.

ما در اینجا می خواستیم حق را به آقای خوئی بدهیم. بگوئیم در این مثال غلات اربع چون خیلی از موارد این غلات اربع تا سال خمسی نرسیده مصرف می شده در زندگی مکلف. و به نظر صحیح مقدار مؤونه از حکم وضعی خمس مستثنی است، الخمس بعد المؤونه، اصلا این گندم خمس ندارد با توجه به اینکه قبل از رسیدن سال خمسی مصرف می کنیم ولو به اینکه بفروشیم و پولش را خرج زندگی بکنیم. تعلق خمس به ربح مشروط است به شرط متأخر عدم صرفه فی مؤونة السنة. گاهی اوقات است که من می دانم که این گندم را تا یک سال صرف مؤونه نخواهم کرد، بلکه آن را می فروشم وپولش را در بانگ پس انداز می کنم یا خود گندم را تا یک سال ذخیره می کنم. در اینجا اشکال آقای خوئی پیش می آید که چرا مرحوم استاد و آقای سیستانی فرموده اند که این گندم به حد نصاب می رسد و زکات دارد؟ خب یک پنجمش ملک من نیست. من می دانم که تا یک سال صرف در مؤونه نخواهد شد و یک پنجم این گندمها ملک امام است، من شریک دارم، ملک من به حد نصاب نمی رسد، چرا زکات بدهم. ولذا دلیل خمس حکم وضعی خمس که از زمان ظهور ربح به این مال تعلق گرفت این مقدم است بر زکات و مانع می شود که این مال به حد نصاب زکات برسد.

پس به نظر ما باید قول به تفصیل را اختیار کرد. نه مثل مرحوم آقای خوئی که به طور مطلق فرمودند که چهار پنجم مال را ببینیم به حد نصاب می رسد یا نمی رسد. ونه مثل مرحوم نائینی و مرحوم استاد وآقای سیستانی که می گویند مجموع المال ببینیم به حد نصاب اگر رسید باید زکات بدهیم مگر در مثال انعام (گوسفند و بقر و ابل) که حولان حول در تعلق زکات در آن معتبر است که قبل از رسیدن ماه دوزادهم سنه خمسیه برسد، آنجا را فرموده اند نخیر، دلیل خمس مقدم است. اگر در اثناء سنه خمسیه من چهل گوسفند را مالک بشوم، شش ماه بعد سنه خمسیه من می رسد هنوز حولان حول زکات نشده است، آنجا را هم مرحوم نائینی و هم مرحوم استاد و هم آقای سیستانی پذیرفته اند که دلیل خمس مقدم است بر دلیل زکات. اما در جائی که من در ابتدای سنه خمسیه مالک چهل گوسفند شدم، اینجا دلیل زکات مقدم است چون ماه دوزادهم زکات که می رسد هنوز سنه خمسیه نیامده است.

ما عرض کردیم که ظاهر قول به تفصیل هست بین مواردی که زکات بعد از حولان حول تعلق می گیرد که در انعام و نقدین هست، و بین آنجائی که زکات به مجرد صدق عنوان غلات اربع تعلق می گیرد، در اینجا ما فرمایش آقای خوئی را پذیرفتیم، چون اطلاق مقامی در اینجا نیست. اینطور نیست که غالب موارد در غلات اربع حتما خمس هم به این مال تعلق بگیرد. نخیر، خیلی از موارد خمس اصلا تعلق نمی گیرد به این غلات اربع، چون کشاورزها نوعا تا یک سال خمسی شان برسد این محصولشان را مصرف می کردند در زندگی.

سؤال وجواب: فرض این است که باید مال من به حد نصاب برسد. و اگر بدانم این غلات اربع تا یک سال مصرف نمی شود و اگر هم بفروشم پولش را پس انداز خواهم کرد و صرف در زندگی نمی کنم من مالک چهار پنجم این گندم هستم نه کل این گندم. و چهار پنجم این گندم به حد نصاب نمی رسد، چرا زکات بدهم. بحث ما در این است.

یک نکته ای عرض کنم: گاهی فرض می شود در آن مثال حولان حول که سال خمسی همزمان مقارن است با حلول ماه دوازدهم زکات. شما اول محرم که چهل گوسفند به دست آوردید اول ذیحجه می شود دخول الشهر الثانی عشر، دخول شهر ثانی عشر حولان حول زکات است. فرض کنید سال خمسی شما هم همان آن دخول ماه ذیحجه است.

حالا شما ممکن است پول این چهل گوسفند را همان اول ماه ذیحجه سال گذشته به دست آوردید، یک ماه پولش نزدتان ماند بعد رفتید چهل گوسفند را خریدید، که سال خمسی این چهل گوسفند همان اول ذیحجه است، یک سال گذشت بر این ربح، چون حداقل بر پولش یک سال بگذرد کافی است.

اینجا ما قائلیم هیچ وجهی ندارد تقدم خمس بر زکات یا بر عکس، بلکه دلیل ها تعارض می کنند. چون از یک طرف الان در همین آن دخول ماه ذیحجه سال خمسی من فرا رسید، از این چهل گوسفند هشت تای آنها مال من نیست. تقدم دلیل خمس باعث می شود که این مال از نصاب بیفتد. تقدم دلیل زکات باعث می شود که زکات به این مال تعلق بگیرد و یکی از این چهل گوسفند مال اصحاب زکات باشد. چه مرجحی دارد تقدم خمس بر زکات یا برعکس؟ در آنی که ماه ذیحجه رسید هم حولان حول زکات شد و هم حولان خول خمس.

بله اگر مثل آقای خوئی باشیم که از ابتداء ما می گوئیم از این چهل گوسفند هشت تای آن مال شما نیست و نصاب زکات در اینجا محقق نشده است. اما طبق نظر مرحوم نائینی ومرحوم استاد و آقای سیستانی که ما هم در این موارد حولان حول این را پذیرفته ایم، جایی که سنه خمسیه زودتر باشد گفتیم خمس مقدم است، سنه خمسیه متأخر باشد گفتیم زکات مقدم است، این چهل گوسفند حولان حول زکاتش اگر زودتر بود ففیه شاة، آن سی و نه گوسفند هم که تا آخر سال که سال خمسی رسید اگر بماند فیه خمس. اما اگر همزمان بود، مرحوم نائینی حکم این را بیان نکرد، ما هم ندیدیم مرحوم استاد وآقای سیستانی حکم این فرض را بیان کنند. و انصافا عرف متحیر می ماند، وجهی ندارد ما زکات را مقدم کنیم بر خمس یا بالعکس. وبخاطر علم اجمالی به اینکه در اینجا بالاخره یا خمس مقدم است و یا زکات، واینطور نیست که شارع بگوید نه خمس واجب است و نه زکات، ولذا باید احتیاط بکنیم، هم احتیاطا خمس بدهیم و هم احتیاطا زکات بدهیم.

شرط سوم تزاحم: این است که تزاحم در صورتی است که مکلف از جمع بین امتثال دو تکلیف عاجز باشد، اما در صورتی که مکلف عاجز از امتثال دو تکلیف نباشد بلکه نسبت به امتثال هر دو تکلیف قادر باشد و دلیل خارجی بیان کند که هر دو تکلیف فعلی نیست، تزاحم رخ نمی دهد بلکه مربوط به بحث تعارص می شود.

ولی محقق نائینی در اجود التقریرات اين شرط را انكار كرده وفرموده گاهی تزاحم ناشی از عجز از جمع بین دو امتثال نیست بلکه ناشی از قیام دلیل بر عدم اجتماع هردو تکلیف است وبرای آن مثالی از زکات مطرح کرده، مثال ایشان به این صورت است که اگر شخص در اول محرم، مالک 25 شتر شده باشد، بعد از گذشت یک سال، زکات 25 شتر، 5 گوسفند خواهد بود. حال اگر بعد از گذشت شش ماه از ماه محرم، مالک دو شتر دیگر شود و تعداد شتران او به 27 شتر برسد، نصاب پنجم و ششم از زکات ابل در مورد او محقق شده است. برای 25 شتر، پنج گوسفند و بعد اضافه شدن دو شتر، نصاب ششم محقق می شود که لازم است یک بنت مخاص بدهد.

لازم به ذکر است که نصاب ششم زکات در شتر، 26 عدد است، اما در اين مثال تعداد شتران به این جهت 27 عدد فرض شد، که با پرداخت زکات 25 شتر که پنج گوسفند است، مقدار باقی مانده کمتر از نصاب ششم نباشد، چون اگر شش ماه بعد از اینکه مالک 25 شتر شده است، مالک یک شتر شود، با کم کردن مالیت 5 گوسفند از 25 شتر، مقدار باقی مانده به نصاب ششم نمی رسد و لذا فرض شده است که بعد از مالک شدن نسبت به 25 شتر، شش ماه بعد مالک دو شتر شود.

محقق نائینی فرموده اند: اگر خود ما بودیم حکم این مثال روشن بود، چون باید شخص در ابتدای محرم سال آینده، 5 گوسفند یا قیمت آن را به عنوان زکات پرداخت کند و شش ماه بعد هم که تعداد شتران او به 27 رسید، نصاب ششم یک بنت مخاص یا قیمت آن را پرداخت کند، اما نکته این است که دلیل وجود دارد که لایزکّی المال في عام واحد من وجه مرّتین، و لذا بين اين دو نصاب تزاحم رخ مي دهد.

مناقشه مرحوم آقای خویی در کلام محقق نائینی

مرحوم آقای خویی در تعليقه اجود التقريرات در مورد مثال محقق نائینی فرموده اند: شرط تزاحم اين است كه مكلف قادر بر جمع بين امتثال دو تكليف نباشد ولا محاله در اين مثال قيام دليل خارجي كه لا يزكى المال في عام مرتين موجب تعارض بين دو دليل نصاب خواهد شد.

البته ايشان در فقه در بحث زكات فرموده اند بايد دليل نصاب اول را مقدم كنيم نه به خاطر سبق زماني چون سبق زمانی مرجح باب تعارض نيست، بلکه با توجه به اینکه لایزکی المال في عام واحد مرتین موجب ارتفاع موضوع نصاب ثانی تا قبل از گ‍‍ذشت سال بر نصاب اول می شود، البته بعد از گذشت سال كه ديگر عام واحد نمي شود مانعي از تطبيق دليل نصاب دوم وجود ندارد و ما در مثال مزبور كه محرم امسال مكلف مالك 25 شتر شده وشش ماه بعد يعني اول رجب مالک دو شتر ديگر شده محرم سال بعد كه شد ونصاب خامس منجز شد تازه حول نصاب سادس شروع مي شود، ومحرم سال سوم كه شد نصاب سادس منجز مي شود، در حالى كه اگر دليل لا يزكي المال في عام مرتين نبود حول او از همان ماه رجب يعني شش ماه بعد از محرم سال اول شروع مي شد و رجب سال بعد نصاب سادس منجز مي شد .

بررسی کلام مرحوم آقای خویی

اصل این فرمایش مرحوم آقای خویی، متین است.

ولی اینکه ایشان فرموده سبق زماني مرجح باب تزاحم است ونه تعارض، خالي از مسامحه نيست، چون سبق زماني فقط در باب تزاحم مرجح نيست بلكه اگر بین دو خطاب حالت توارد وجود داشته باشد، (ولو اینکه توارد به جهت دلیل خارجی باشد، مثل مثال زكات كه دليل لايزكي المال في عام مرتين سبب می شود هركدام از دو نصاب ثابث باشد موضوع نصاب ديگر در آن سال منتفي بشود) عرفا آنچه اسبق زمانا هست او موضوعش محقق مي شود ومانع از تحقق موضوع متأخر زمانا مي شود، مثل اینکه شرط محلل حرام، با توجه به روایت «المؤمنون عند شروطهم الا ما احل حراما» باطل است. حال اگر شخصی دیروز با زید عقد بیع انجام داده و ضمن آن ملتزم شده باشد که تا یک هفته از قم خارج نشود. در این صورت با توجه به اینکه عدم خروج از قم، شرط حرام نیست، «المومنون عند شروطهم» شامل آن خواهد شد. حال اگر شخص، امروز در ضمن عقد دیگر مثل ازدواج یا هر عقد دیگر ملتزم شود که این هفته از قم بیرون رود، عرفا این شرط خروج از قم، شرط محلل حرام است، چون دیروز در ضمن بیع شرط کرده است که از قم خارج نشود که این شرط مانع نداشت، اما شرط امروز به خروج از قم، شرط محلل حرام وترک واجب خواهد بود. در این صورت در مورد اینکه کدام خطاب صلاحیت از بین بردن موضوع دیگری را دارد، خطابی که از نظر زمانی اسبق است، مقدم خواهد شد که این امر خاصیت دو خطاب متوارد است و الا در هر تعارض این مطلب مطرح نمی شود.

لازم به ذکر است که نکته اینکه بعد از رسیدن محرم سال آینده، 5 گوسفند به عنوان زکات نصاب پنجم شتر پرداخت می شود، این است که بعد از رسیدن محرم وجهی وجود ندارد که از زکات نصاب پنجم رفع شود. چون اگرچه شخص مالک 26 شتر است و 26 شتر یک بنت مخاص زکات دارد، اما فرض این است که نسبت به 26 شتر، یک سال نگذشته و وجوب زکات آن فعلی نشده است و لذا با وجوب زکات برای 25 شتر که وجوب آن با گذشت یک سال فعلی شده است، تعارض نمی کند و لذا زکات نصاب پنجم داده خواهد شد و بعد از آن موضوع، نصاب ششم هم فعلی خواهد شد پس از یک سال دیگر زکات نصاب ششم را باید بدهد که به قول مرحوم آقای خوئي اگر دليل لايزكي المال في عام واحد مرتين سال نصاب ششم از همان رجب که دو شتر دیگر را مالک شد شروع می گردید، ولى با توجه به آن دليل شش ماه سالش به تأخير افتاد .

بنابراین در مورد شرط سوم، اصل شرط صحیح است و نباید دلیل خارجی بیان کند که یکی از دو حکم منتفی است، بلکه باید تزاحم ناشی از عدم قدرت مکلف بر جمع بین دو امتثال باشد .

این هم راجع به شرط سوم، انشاءالله بقیه شروط را هم بعدا عرض می کنیم.